

پارادوکس حمایت از کودتای 28 مرداد

و ادعای آزادیخواهی !!



آرش کمانگر

28 مرداد سالروز کودتای خونینی است که منجر به سرنگونی دولت مصدق شد. پنجاه و هشت سال پیش در چنین روزهایی با همکاری مشترک آمریکا، انگلیس و دربار پهلوی، ارتش خیابانهای پایتخت و دیگر شهرهای بزرگ ایران را به اشغال خود در آورد و با بسیج دستجات اوباش و جیره خوار به رهبری افرادی نظیر شعبان بی مُخ، موجی از دستگیری مبارزان و فعالان سیاسی را که اساساً به دو نیروی عمده آن دوران یعنی جبهه ملی و حزب توده تعلق داشتند، براه انداخت. بدنبال این کودتای ارتجاعی و امپریالیستی، هزاران تن از شریفترین انسانهای این کشور بزیر شکنجه کشیده شده و شماری از آنها تیرباران شدند که از میان آنها میتوان از دکتر حسین فاطمی (روزنامه نگار و وزیر امور خارجه دولت مصدق) و خسرو روزبه (افسر انقلابی ارتش) یاد کرد. جنایاتی که پنج سال پس از این کودتا، با شکل گیری ساواک در سال 1337 گسترش بیشتری پیدا کرد و خفقان جهانی را متجاوز از دو دهه بر کشورمان حاکم نمود.

اکنون در سالروز این رویداد ننگین، نوادگان همان کودتا، با بدست گرفتن بیرق "آزادی و دموکراسی" به سراغ مردم جویای رهایی و به تنگ آمده از حاکمیت جمهوری اسلامی، آمده اند و از ایشان میخواهند که تاج و تختی را که در انقلاب 57 از کف داده اند، مجدداً به "خاندانشان" باز گرانند. آنان در این کارزار گسترده، روی یأس مردم و البته "نا آگاهی" نسل جوان از وقایع تاریخی چند دهساله اخیر ایران حساب باز کرده اند. و هر جا با روشنگری نیروهای سیاسی در مورد بیلان جنایتبار و خیانتبار خاندان پهلوی و مشخصاً کودتای فاجعه بار 28 مرداد 1332 مواجه می شوند، به بهانه "امروز فقط اتحاد" خواستار فراموشی تاریخی مردم می گردند. اما چگونه می توان چشم بر رویداد تعیین کننده ای در تاریخ کشور مان بست، در حالیکه میدانیم چه نقش ویرانگرانه ای بر سرنوشت مردم ایران بجای نهاده است. واقعه ای که بدون تردید اگر رخ نمیداد، در نقطه ای که اکنون قرار داریم نمی بودیم و احتمالاً مردم کشورمان مجبور نبودند در قرن بیست و یک، اسیر یک رژیم مذهبی و قرون وسطایی شوند.

از انقلاب مشروطه بدین سو، متجاوز از یکصد سال است که مردم ایران در جستجوی آزادی پنجه در پنجه استبداد افکند اند. آن انقلاب با تأسیس مجلس و اعلام مشروط بودن قدرت شاه، قصد داشت با لگام زدن بر

استبداد قاجاری، ایران را از گرداب عقب ماندگی و تخریب نجات دهد، اما درست زمانی که قدرت سلسله فاسد قاجاریه در منتهای ضعف و درماندگی خود بود، استعمار با تشویق یک نظامی جویای نام - یعنی رضا خان میر پنج- کودتای اسفند 1299 شمسی را سازمان داد تا برای همیشه دستاوردهای آن انقلاب مردمی را به تاراج برد و مترسکی از آنرا در قالب یک مجلس فرمایشی و بزدل بجای گذارد. اما درست زمانی که در هنگامه جنگ جهانی دوم، انگلیسی ها بدلیل نزدیکی رضا شاه به آلمانی ها، او را از قدرت خلع و به تبعید فرستادند، مردم جویای رهایی بار دیگر با استفاده از فرجه بدست آمده، به توسعه جنبشهای سیاسی، اجتماعی و طبقاتی خویش همت گماردند. در جریان آن اعتلای سیاسی و علیرغم میل محمد رضا شاه جوان و حامیان خارجی او بود که مردم توانستند ضمن ایجاد و گسترش احزاب سیاسی و تشکلهای سندیکایی و اجتماعی خود، از اهرم انتخابات مجلس شورای ملی برای فرستادن برخی از نمایندگان مترقی خود بهره جویند. نمایندگانی که در اوضاع سیاسی آنروز ایران توانستند بازتاب دهنده بخش کوچکی از خواستههای مردم باشند. در جریان آن فرآیند سیاسی بود که محمد رضا پهلوی بعد از تعویض پی در پی نخست وزیران فاسد و بی عرضه، مجبور شد تحت فشار مردم، از دکتر محمد مصدق برای تشکیل کابینه دعوت کند. مصدق پس از پذیرفتن این مقام، ضمن احترام نسبی به آزادی بیان، مطبوعات و تشکل، موضوع کلیدی پایان دادن به سلطه امپریالیسم بریتانیا بر منافع نفتی ایران را در سر لوحه کارهای خود قرار داد، تلاشی که سرانجام و علیرغم مخالفت امپریالیستها منجر به ملی شدن صنعت نفت کشور شد. این پیروزی بر دربار پهلوی خوش نیامد و آنها که از افزایش محبوبیت مصدق در برابر شاه و نیز توسعه بیسابقه آگاهیهای سیاسی و اجتماعی مردم ایران به وحشت افتاده بودند، محمد رضا شاه را ترغیب به برکناری دکتر مصدق نمودند اما مردم با ریختن به خیابانها و بر پائی تجمعات اعتراضی در سی تیرماه 1331 شاه را وادار کردند که موقتاً دست به عقب نشینی بزند و مصدق را مجدداً به مقام نخست وزیری برگزیند این پیروزی مردم که باعث بر آشفتهگی شاه شده بود، سبب گردید که وی کشور را ترک کند تا به بهانه نابسامانی اوضاع سیاسی و اقتصادی، دست دربار، ارتش و سازمانهای جاسوسی آمریکا و انگلیسی را برای طراحی یک توطئه شوم باز گذارد. این محور بعد از ماهها بررسی و تدارک، توانست ارتش را به سرمداری ارتشبد زاهدی وادار به محاصره دفتر نخست وزیری و اعلام حکومت نظامی در 28 مرداد 32 بکند. کودتاچیان و اوباشان آنها علیرغم قلت ناچیزشان، توانستند بدلیل عدم آمادگی مردم در شهرها، عدم آگاهی دهقانان در روستاها (که اکثریت بزرگ جمعیت کشور را تشکیل میدادند) و ناتوانی خیره کننده دو نیروی سیاسی اصلی جنبش یعنی جبهه ملی و حزب توده در سازماندهی مقاومت مسلحانه در برابر کودتاچیان، براحتی پیروز شوند. بخش اعظم جبهه ملی و از جمله خود مصدق بدلیل سیاستهای مسالمت جویانه و ماماشات طلبانه خویش، علیرغم دست داشتن دولت نتوانستند تدابیر پیشگیرانه و به موقعی را جهت برهم زدن توطئه های پنهانی در بار سازمان دهند. سهم حزب توده نیز که در اپوزیسیون بود چندان کمتر از رهبران جبهه ملی نبود، چرا که این حزب فقط در تهران دارای شش هزار عضو بود که در میان آنها صدها افسر و پرسنل ارتش و پلیس وجود داشتند، یعنی کسانی که بعید بنظر میرسد متوجه تحرکات پنهانی شماری از فرماندهان جیره خوار ارتش نشده باشند. البته سهم روحانیون مرتجع به رهبری آیت الله کاشانی نیز که در ماههای پیش از کودتا در ضدیت با ملیون و توده ایها، به

شدت به دربار نزدیک شده بود نیز کم نبود. وی و همپالگی هایش در تهران و دیگر شهرهای بزرگ از نفوذ مذهبی خود در میان اقدار ناآگاه مردم برای پیروزی دربار و اربابان خارجی آنها بهره فراوان جستند. به هر رو کودتای 28 مرداد به یک دوره برزخی از حیات سیاسی کشورمان یعنی دوره 12 ساله بین تابستان 1320 تا تابستان 1332 پایان داد، دوره کوتاهی که علیرغم برخی فراز و نشیب ها (از جمله قتل عام جنبش های ملی و حق طلبانه آذربایجان و کردستان در 1325) ما شاهد یک فضای سیاسی نیمه باز و شکوفایی احزاب، اتحادیه ها و مطبوعات دگراندیش در ایران بودیم. بعد از این کودتا بود که محمد رضا پهلوی با نمد مالی کردن هر چه بیشتر قانون اساسی مشروطه به افزایش روز افزون اختیارات فردی و دیکتاتورمنشانه خود پرداخت، ساواک را بر جامعه خفقان زده کشور حاکم نمود، مجلس شورای ملی را از محتوای واقعی اش تهی و مجلس فرمایشی سنا را به آن متصل کرد و با اهرم "توشیح ملوکانه" راه را بر تصویب هر گونه لایحه دردسر زا بست. در همین دوره بود که رژیم پهلوی با تکیه بر درآمدهای نجومی ناشی از "طلای سیاه" (نفت) هم بر حجم ثروت خانوادگی خود و الیگارشلی " هزار فامیل" افزود و هم با برنامه ریزیهای اقتصادی غیر اصولی و بدور از آینده نگری، کشور ما را در تمام حوزه ها به امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا وابسته نمود. مجموعه این سیاست های خانمان برانداز و از جمله هجوم گسترده دهقانان تهیدست به محلات فقیر نشین و حلبی آبادهای شهرهای بزرگ، ضمن به نمایش گذاشتن ابعاد عظیم نابرابریهای طبقاتی، جامعه را از نیمه دهه 50 خورشیدی آبستن انفجارهای اجتماعی نمود. از اینرو وقتی جنبش تهیدستان خارج از محدوده در سال 56 در تهران شروع شد و شب های شعر کانون نویسنده گان ایران در انستیتو گوته، آسمان اختناق را شکافت، شاه و اربابانش تصور نمی کردند که در عرض یکسال بساط سلطنت برچیده شود. اما افسوس که مردم ستمدیده کشورمان 25 سال پس از کودتای 28 مرداد، بدلیل ضعف آگاهیهای سیاسی دمکراتیک و طبقاتی و از جمله غیبت خیره کننده آلترناتیو های قدرتمند مترقی و چپ، عنان اختیار خود را به همپالگی های آیت الله کاشانی ها و شیخ فضل الله نوریها سپردند تا در کمتر از دو سال، جهنمی هولناکتر از سلطنت آریامهری را در قالب یک رژیم اسلامی متعلق به عصر شتر خوانی بازسازی کنند.

رژیم پهلوی و اربابان خارجی اش سهم به سزایی در شکست مجدد مبارزات مردم داشته اند. رژیم سلطنتی بدلیل سرکوب بیرحمانه سوسیالیست ها و سایر روشنفکران لائیک و باز گذاشتن دست دهها هزار آخوند در مساجد و منابر، و امپریالیست ها بدلیل ترس از انقلاب سوسیالیستی و در راستای استراتژی کشیدن " کمربند سبز" (اسلامی) بدور اتحاد شوروی و از جمله ماهیت سرمایه دارانه و ضد کمونیستی آخوندها، نقش بسزایی در هموار کردن راه خمینی و شرکاء بسوی تصرف قدرت سیاسی داشته اند.

بدین ترتیب رژیم محمد رضا پهلوی دو بار مرتکب جرمی نابخشودنی شد: یکبار بخاطر کودتای ارتجاعی علیه دولت ملی دکتر مصدق - که شانس بزرگ مردم کشورمان را برای برخورداری از یک دمکراسی نسبی سوزاند- و بار دیگر بدلیل هموار کردن راه قدرتگیری مذهبیون مرتجع، کشور ما را قرنهای عقب برد و در منجلات خفقان، توحش و فلاکت اسیر کرد. اکنون نیز که جمهوری اسلامی در بحرانی مزمن دست و پا میزند و خواست سرنگونی این نظام جهنمی بیش از هر زمان، در میان توده های وسیع مردم هوادار پیدا نموده است، بازماند

گان کودتای 28 مرداد و دربار پهلوی، با حمایت های سیاسی، مالی و تبلیغاتی خارجی، مجدداً خواب احیای حاکمیت موروثی و اشرافی را می بینند، منتهی چون "گفتمان دموکراسی" به یکی از جاذبه های اصلی صحنه سیاسی کشور تبدیل شده، حضرات نیز "دمکرات" شده اند و از شعارهایی چون: "شاه قرار است سلطنت بکند و نه حکومت" و "انتخابات یا فراندم عمومی برای تعیین نوع نظام" سخن می گویند، اما نمی گویند 58 سال پیش زمانی که مصدق حتی کمتر از این مطالبات را بر زبان رانده بود، چرا سرنگونش کردند و فرصت تاریخی بزرگی را از مردم جویای آزادی ایران دریغ کردند!؟

این حضرات حتی تا امروز حاضر نشده اند برای فریب مردم هم که شده، ذره ای انتقاد از عمل فاجعه بار خود صورت دهند. خود ارباب در دوره ریاست جمهوری کلینتون، به گونه ای شرمگینانه از دخالت آمریکا در کودتای 28 مرداد و سیاست های بعد از آن پوزش طلبید، اما آقای رضا پهلوی و شرکاء حتی در این حد سمبلیک نیز حاضر به عذرخواهی از مردم شریف ایران نیستند!؟

آنها روی ضعف حافظه تاریخی مردم سرمایه گذاری کرد اند. خصوصاً اکثریت جوان سکنه کشور. فراموش نکنیم که دو سوم از جمعیت ایران در زیر سی سال بسر میبرند، یعنی نه تنها خاطره ای از کودتای 28 مرداد و عواقب فاجعه بار آن - نظیر: ساواک، اختناق، شکنجه و وابستگی تمام عیار به آمریکا و غیره- ندارند، بلکه حتی در دوره پایانی حکومت محمد رضا شاه نیز زندگی نکرده اند. همین پارامتر یعنی بی اطلاعی و یا عدم آگاهی از رویدادهای تاریخی کشورمان است که سبب می شود در غیاب یک آگفتمان قدرتمند رادیکال-دمکراتیک، سلطنت طلبان به مدد چندین رادیو و تلویزیون 24 ساعته و ماهواره ای، بطور روزانه مردم و جوانان جویای رهایی در داخل ایران را مورد خطاب قرار دهند تا به خیال خود از صفوف آنها برای مارش ارتجاعی خود بسوی کاخهای نظام موروثی یارگیری نمایند. به همین خاطر رویای به انحراف بردن مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم ایران را در سر می پروراندند. به همین خاطر دفاع قاطع از اهداف بزرگ و دیرینه مردم کشورمان: آزادی، استقلال و برابری اجتماعی و نیز حاکم کردن "گفتمان نان، آزادی، برابری" بر صحنه سیاسی کشور برای واکنش دادن خود و اکثریت ستمکش جامعه در برابر انواع آلترناتیو ها و نیروهای ضد دموکراتیک که به حق حاکمیت بی چون و چرای مردم و خود حکومتی آنها باور ندارند، یکی از وظایف عاجل همه نیروهای رادیکال و چپ محسوب می شود. برای این منظور یعنی بی بدیل و بی رقیب کردن جنبش برخاسته از چنین گفتمانی، باید آستین ها را برای ارتباط گسترده با مردم کشورمان بالا زنیم، تدارک برای سازماندهی "اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم و آزادی" و نیز یک رسانه تلویزیونی مشترک و ماهواره ای 24 ساعته چپ که میلیونها نفر به آن دسترسی داشته باشند، ابزار مهمی برای تحقق این مهم است.

باشد که این وظیفه خطیر جدی گرفته شود و در سایه همکاری همه نیروها و افراد چپ آزادیخواه - برابری طلب، جامه عمل ببوشد!